

سیر تحول مفهوم ملت در تاریخ معاصر ایران از «ملی گرایی» باستان گرایانه تا «ملت گرایی» اسلامی

ابوذر مظاهری*

تأیید: ۱۴۰۲/۱۰/۱

دریافت: ۱۴۰۲/۱/۲۰

چکیده

مفهوم ملت یکی از مهم ترین مفاهیم تاریخ و اندیشه معاصر ایران است. از ابتدای قاجار تا نهضت تحریم، واژه «ملت» در ادبیات عمومی، به معنای کیش و آیین به کار می رفت. با شکل گیری جنبش های اجتماعی مردم ایران، به مرور واژه «ملت» به معنای جدید؛ یعنی جمعیتی که دارای یک هویت مستقل هستند، به کار رفت. این مفهوم چنان در تاریخ عینیت یافت که در دوران انقلاب اسلامی به یکی از واژه های کلیدی اندیشه رهبران انقلاب اسلامی تبدیل شد. سؤال تحقیق، چگونگی سیر مفهوم «ملت» و تحقق عینی آن در تاریخ معاصر ایران است. یافته های تحقیق نشان می دهد مفهوم جدید «ملت» در ایران معاصر در پی تجربه های بزرگ تاریخی که جنبش های اجتماعی و جریان بیداری اسلامی را رقم زدند، باور پذیر و امکان پذیر شد. این تجربه ها که ذیل ملت اسلام (به معنای کیش و آیین) شکل گرفت، مردم ایران را به یک «ملت» به معنای جدید تبدیل کرد.

واژگان کلیدی

مفهوم ملت، ملیت، ملت گرایی، ملی گرایی، اندیشه سیاسی

* دانش آموخته حوزه علمیه و عضو هیأت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛

abozar.mazaheri@chmail.ir

مقدمه

ادبیات سیاسی - اجتماعی ایران معاصر پر است از مفاهیمی که در کشمکش گفتمانی میان گفتمان دینی و غربی دچار ابهام، آشفتگی و خلط مفهومی شده‌اند. در این میان، برخی واژه‌ها به مشترک‌های لفظی تبدیل شده‌اند که می‌توان تنها با بررسی پدیدارشناسانه معنا و مفهوم آن‌ها را مشخص ساخت. واژه «ملت» از جمله این واژه‌هاست که ابهام مفهومی آن با یک تحول مفهومی همراه شده است. در این مفهوم، همزمان با تفاوت میان گفتمان دینی و غربی و مفهوم جدید و قدیم در گفتمان دینی مواجهیم.

آثار متعددی درباره این مفهوم در قالب کتاب و مقاله منتشر شده است. اما برخی سیر این مفهوم را تا جمهوری اسلامی دنبال نکرده‌اند و برخی با روی‌کرد غربی و با تعهد به گفتمان روشن‌فکری به بررسی این سیر پرداخته‌اند.

نزدیک‌ترین آثار به مقاله حاضر عبارتند از:

۱. مقاله «فرآیند سکولاریزاسیون مفهوم ملت در ایران» که دکتر موسی نجفی در نقد سکولارسازی مفاهیم تاریخ و اندیشه معاصر ایران توسط جریان روشن‌فکری نوشته‌اند. روی‌کرد دکتر نجفی از نظر نگارنده روی‌کرد مقبولی است، اما ایشان سیر تحول مفهوم را در طول تاریخ معاصر دنبال نکرده‌اند و به عصر مشروطه اکتفا کردند.

۲. یادداشت دکتر فتح‌اللهی با عنوان «تحول مفهوم ملیت در عصر مشروطیت» که روی‌کرد این مقاله را در موضوع تفاوت گفتمان غربی و دینی و تحول مفهوم ملت را تأیید می‌کند، متنها بسیار کوتاه است.

۳. بخش‌های هشتم، نهم و دهم کتاب مشروطه ایرانی نوشته ماشاءالله آجودانی نیز به بحث مفهوم ملت و دولت و ملی در عصر مشروطه پرداخته است. تفسیر نویسنده از ظهور مفاهیم جدید در تاریخ و اندیشه معاصر ایران با معیار گفتمان غربی است و تحول مفاهیم در ادبیات دینی را عمدتاً بدفهمی و خلط مفهومی تلقی می‌کند.

۴. مقاله «تحول سنجی مفهوم ملت در دوره قاجار» نوشته فاطمه رضایی، اولاً ادعاهای جریان غرب‌گرا درباره آگاهی سیاسی مردم ایران را تکرار کرده و

ثانیاً تحول مفهوم ملت از معنای کیش و آیین به معنای جدید در گفتمان دینی را نادیده گرفته است.

مفهوم‌شناسی

کلمه ملت در زبان فارسی برگرفته از واژه «مله» و «المله» در زبان عربی است که اگر به معنای دین باشد، در فارسی معادل کیش و آیین و اگر به معنای پیروان یک دین باشد در فارسی معادل مردم است. برخی ریشه هر دو را واژه سُریانی «مَلکوتا» (به معنای حکومت/کشور) دانسته‌اند (اخوان زنجانی، ۱۳۶۹، ص ۹۶). در فرهنگ لغات فارسی، ملت به معنای دین، کیش، شریعت (مختار عمر، ۲۰۰۸، ج ۳، ص ۲۱۲۴)، آیین و مذهب (رامپوری، ۱۳۹۳، ص ۱۱۹۸) پیروان یک دین، گروه مردم، قوم، مجموعه افراد یک کشور آمده است (معین، ۱۳۸۶، ص ۱۸۱۰). در ادبیات لاتین واژه nation معادل ملت، از ریشه natio به معنای نیای مشترک و فعل nascere به معنای زاده شدن، زایش و تولد گرفته شده (عالم، ۱۳۸۰، ص ۱۵۲) و بعدها این واژه از زبان لاتینی به سایر زبان‌های اروپایی توسعه یافت. در فرانسه کهن، nation به صورت nacion به کار می‌رفت که معادل خاندان، تبار، ریشه و نژاد (آشوری، ۱۳۹۴، ش ۱۸، ص ۱۲) و در آلمانی به صورت natie که در آغاز، معنای اصل و اساس و ریشه داشته، ولی به تدریج در مفهوم مردم به کار رفته است (هابزآم، ۱۳۸۱، ص ۲۸).

ملت در اصطلاح و ادبیات دینی به معنای شریعت به کار رفته است. علامه طباطبایی (طیب، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۰۱) آن را عبارت از: «طریقه‌ای... برای امتی از امت‌ها و یا پیامبری از پیامبران... چون شریعت ابراهیم» (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۵۷۴) دانسته است. استاد مطهری معتقد است:

ملت در اصطلاح قرآن به معنای راه و روش و طریقه‌ای است که از طرف یک رهبر الهی بر مردم عرضه شده است... راغب می‌گوید: علت این که یک طریقه الهی «ملت» نامیده شده است، این است که از طرف خداوند املاً و دیکته شده است (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۵۷).

ملت در اصطلاح علوم انسانی

در علوم انسانی مفهوم ملت به نحوه تجزیه و تحلیل مؤلفه‌ها و عوامل شکل‌گیری یک ملت بستگی دارد. به طور مثال، نظریه پردازان آلمانی بر عوامل قومی، نژادی، زبان و مذهب تکیه می‌کنند؛ در حالی که بر اساس بینش نظریه‌پردازان فرانسوی، مفهوم «ملت» بر اصل اراده زیست دسته‌جمعی استوار است. این مکتب بیش‌تر به عناصر معنوی و فرهنگ و تمدن یک مجموعه انسانی توجه دارد (قاضی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۰۶). با این حال، در فرهنگ‌نامه‌ها و دانش‌نامه‌ها تعریف منسجمی از مفهوم ملت ارائه شده است که به یکی از آن‌ها اشاره می‌شود. برای نمونه «دانش‌نامه سیاسی» ملت را چنین تعریف کرده است:

ملت را می‌توان یک واحد بزرگ انسانی تعریف نمود که عامل پیوند آن یک فرهنگ و آگاهی مشترک است؛ از این پیوند است که احساس تعلق به یک‌دیگر و احساس وحدت میان افراد متعلق به آن واحد پدید می‌آید (آشوری، ۱۳۸۰، ص ۳۰۶ و گولد و کولب، ۱۳۹۲، ص ۸۰۱).

مفهوم ملت در گفتمان دینی و غربی

در گفتمان غربی به اقتضای تاریخ تحولات غرب، مفهوم ملت با ناسیونالیسم گره خورده و ناسیونالیسم در غرب به عنوان نیروی ذاتاً غیر مذهبی (سکولار) رشد پیدا کرد. در غرب پیدایش ناسیونالیسم ارتباط مستقیمی با انحطاط قدرت دستگاه کلیسا و پیدایش فرقه‌های گوناگون مذهبی داشت. در غرب، مذهب دیگر آن پیوند اولیه‌ای که اکثریت مردم را به دولت ارتباط می‌دهد، فراهم نمی‌کرد، این نقش پیونددهنده به عهده ناسیونالیسم افتاده بود (ریچارد کاتم، ۱۳۷۱، ص ۱۶۵-۱۶۴).

اما در گفتمان دینی ایران معاصر، مفهوم جدید ملت که در اصطلاح علوم انسانی تعریف شد، از دل مفهوم ملت در اصطلاح دینی بیرون آمد. در واقع مفهوم جدید «ملت» در ایران معاصر در پی تجربه‌های بزرگ تاریخی که جنبش‌های اجتماعی و جریان بیداری اسلامی رقم زدند، باورپذیر و امکان‌پذیر شد. این تجربه‌ها که ذیل ملت اسلام (به معنای کیش و آیین) شکل گرفت، مردم ایران را به یک «ملت» به معنای جدید تبدیل کرد.

مفهوم ملت در تاریخ معاصر ایران

مفهوم ملت در ادبیات دینی به معنای شریعت و پیروان آن است. این کاربرد تقریباً تا عصر مشروطه^۱ بدون تحول و تغییر باقی ماند. اما از آن به بعد در اثر تحولات سیاسی - اجتماعی این عصر و تحت تأثیر تحولات جهانی و رواج افکار غربی، این مفهوم دچار تحول و دگرگونی شد و به مرور کاربرد جدید پیدا کرد. چنان‌که گذشت، ملت به معنای گروهی از انسان‌ها با ویژگی‌های خاص، بر پایه ملیت استوار می‌شود و از آگاهی نسبت به آن به وجود می‌آید. لذا ابتدا لازم است تأمل کوتاهی در ملیت ایرانی یا هویت ایرانی داشته باشیم و سپس تحول مفهوم ملت را در نسبت با آن مورد بررسی قرار دهیم.

سیر شکل‌گیری ملیت و هویت ملی ایرانیان

در دوره ساسانی، اردشیر بابکان با ایجاد حکومتی یک‌پارچه با دین واحد (زرتشتی) توانست تا حدود زیادی ایرانیان را از دیگر اقوام متمایز سازد و عناوینی چون ایران‌شهر و ایرانی وارد فرهنگ ایران شود. ظهور عنوان سیاسی ایران‌شهر در عصر ساسانی، نمایان‌گر ایجاد یک کشور یا سرزمین سیاسی از یک سو و احساس هویت متمایز از سوی دیگر است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱، ص ۶۷).

پس از فتح ایران به دست مسلمانان و فروپاشی امپراطوری ساسانی و نیز پذیرش اسلام به عنوان دین جدید توسط مردم ایران، هویت مستقل مردم ایران که آنان را از دیگر اقوام جدا کند، از بین رفت و همه مسلمانان؛ اعم از ایرانی و غیر ایرانی یا عرب و عجم جزء امت اسلام و پیرو ملت محمد ﷺ محسوب می‌شدند.

در این دوره، عناصر دیگر هویت ملی؛ مانند زبان، تاریخ، نژاد؛ اگر چه در بین ایرانیان از بین نرفت و پابرجا بود، اما از آن‌جا که تحت سلطه خلافت اسلامی (عمدتاً با مرکزیت مدینه، شام و بغداد) قرار داشت و دین اسلام بر آنان حاکم بود، هویت مستقل و به تعبیر امروز ملیت مستقلی پیدا نکرد. البته باید توجه داشت که مذهب، حتی در دوره ساسانی و صفوی که هویت مستقل ایرانی وجود داشت، همواره اساسی‌ترین رکن هویت و ملیت (به اصطلاح امروز) ایران بوده است و این مسأله در هر صورت، سیر مفهوم ملت را از آن‌چه در غرب وجود داشت، متمایز می‌کند.

به این نکته نیز باید توجه داشت که مردم ایران در تمام دوره خلافت اسلامی به رغم نداشتن هویت مستقل، نقش بسیار پررنگی در عرصه‌های علمی و سیاسی به ویژه در دوران حکومت آل بویه داشتند.

پس از سقوط خلافت عباسی توسط مغول‌ها؛ اگر چه زمینه‌های استقلال به ویژه برای شیعیان فراهم شد، اما شاهد شکل‌گیری هویت مستقل ایرانی نبودیم. پس از ایران باستان، اولین بار در دوره صفویه بود که در محدوده جغرافیایی تحت تصرف صفوی‌ها، هویت ملی مستقلی به نام «ایرانی» شکل گرفت. این هویت جدید بر محور تشیع به ویژه برای تمایزبخشی از قدرت‌های مجاور؛ مانند ازبک‌ها و عثمانی‌ها و نیز ارادت مردم به خاندان صوفی و شاه که مرشد کامل خوانده می‌شد، صورت‌بندی شد. به تعبیر یکی از محققین:

شکل‌گیری ملیت ایرانی در دوره صفویه که با رسمیت سیاسی دادن به اجرای فقه شیعی صورت گرفت، بر محور شاه صفوی به عنوان مرشد کامل تعیین می‌یافت. اعتقادات دینی مردم دلیلی بر اعلام وفاداری آن‌ها به شاه و دولت ایران تلقی شده و وحدت نظام سیاسی را به وجود می‌آورد. دولت و نظم سیاسی مبتنی بر تشکیلات صوفیانه که زندگی قانونی را وجه همت خود قرار داده و تبلیغ و اجرای شریعت را وظیفه اصلی خود تعیین کرده بود، اولین حکومت ملی به مفهوم جدید آن را شکل داده و در واقع مفهومی بسیط و ابتدایی از ملیت را نمایان کرد (فتح‌اللهی، ۱۳۸۵، ش ۱۳۷، ص ۱۴۴).

تحولات دوره صفویه؛ اگرچه به لحاظ مصداقی برخی ارکان مفهوم «ملت» که عبارت بود از وجود باورهایی مشترک در محدوده جغرافیایی مشخص را شکل داد، اما هم‌چنان این مفهوم در ادبیات دینی به معنای کیش و آیین و پیروان آن به کار می‌رفت.

ظهور مفهوم جدید «ملت» هم‌زمان با نهضت تحریم؛ اولین موج بیداری اسلامی

تحولات سیاسی - اجتماعی ایران از اواسط قاجار به گونه‌ای رقم خورد که زمینه ظهور مفهوم جدید ملت (به معنای جدید) را پدید آورد و مسأله اصلی ظهور قدرت

اجتماعی مردم و به‌خودآمدن آن‌ها در مقابل وضعیت اسفبار کشور به دلیل سلطه استبداد و استعمار بود. این‌که ساختار توزیع قدرت در کشور چگونه بود و این قدرت جدید چه جایگاهی در آن ساختار پیدا کرد و اساساً چگونه ظهور کرد و نیز این‌که مردم مشکل را در کجا می‌دیدند و چه راه حلی برای آن پیدا کردند، مسائلی است که در چگونگی ظهور مفهوم ملت به معنای جدید تأثیر جدی دارد و این مسائل و پرسش‌ها در دو گفتمان دینی و غربی پاسخ‌های کاملاً متفاوتی پیدا کرده‌اند. در ادامه، جریان ظهور مفهوم جدید ملت را از دیدگاه دو گفتمان دین و غربی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. گفتمان دینی

در گفتمان دینی، ظهور این قدرت اجتماعی و در نتیجه ظهور مفهوم جدید «ملت» بیش‌تر از هر چیز به عوامل ذیل بستگی داشت:

۱. تشکیل نهاد رهبری دینی (نهاد اجتهاد و تقلید).
 ۲. حاکمیت استبداد و استعمار و تهی‌شدن سلطنت از مؤلفه‌های تقدس‌بخش (به خلاف سلطنت صفویه).
 ۳. جدایی دولت و مردم و تبدیل مردم از یک توده بی‌شکل پیرو حکومت و سلطنت به یک قدرت مستقل در مقابل حکومت.
 ۴. جنبش‌های سیاسی - اجتماعی به رهبری علمای دین.
 ۵. ترویج افکار آزادی‌خواهی و ناسونالیستی غربی.
 ۶. پیروزی و موفقیت جنبش تحریم تنباکو.
- می‌توان گفت نهضت تحریم تنباکو اولین جنبشی بود که مؤلفه‌هایی که در بالا ذکر شد را در خود جمع کرد و به ظهور رساند.

در گفتمان دینی نقش نهضت تحریم تنباکو در بیداری اسلامی مردم ایران بسیار برجسته است. در این نهضت، میرزای شیرازی برای نخستین‌بار، از نقش مردم پیوندخورده با اسلام در سطح ملی در مخالفت هم‌زمان با استبداد داخلی و استعمار

خارجی پیروزمندانه بهره جست. در نتیجه؛ هم مردم به اعجاز قدرت اجتماع خود زیر زعامت علمای دین پی بردند و هم علما و این همانی است که میرزا ملکم‌خان آن را قدرت پنهانی اسلام خواند (جمالزاده، ۱۳۸۳، ش ۲۲، ص ۷).

دکتر موسی نجفی در برخی آثار خود به ویژه مقاله «فرآیند سکولاریزاسیون مفهوم ملت در ایران» بر روی کرد دینی در تحول مفهوم ملت اشاره کرده و معتقد است این تحول در فرآیند رشد جامعه دینی و ظهور جریان بیداری اسلامی به وجود آمد. از دیدگاه وی، تعبیر میرزای شیرازی به «اعلای کلمه ملت» محصول تشدید تقابل میان دولت و ملت و دین و دولت است. در حقیقت زمانی که نوعی فاصله بین دین و دولت ایجاد می‌شود، در این مواقع مهم، تکلیف مردم چه می‌شود؟ به نظر میرزا چون دولت از وظایف خود کوتاهی کرده و از طرفی یک ملت - دولت مقدس یک‌پارچه، لااقل شبیه به دوران صفویه هم وجود ندارد، لذا دین که همان ملت باشد، با توجه به عنصر مردم و یاری مردم در مقابل دولت می‌ایستد. به عبارت دیگر، هرچند که قبل از قیام تحریم مفهوم «ملت» به معنای شریعت و پیروان آن به کار برده می‌شده ولی بعد از تحریم تنباکو و ظهور یک هویت مستقل برای مردم جدای از دولت، مفهوم «ملت» شامل دین و شریعتی می‌شود که مردم پیرو آن در تقابل بین دین و دولت، طرف دین را گرفته‌اند. همین بیداری و هویت‌یابی خیلی زود در عصر مشروطیت ثمر داد و مردم به رهبری علمای دین به‌طور یک‌پارچه در حرکت مشروطه و حرکت مشروعه کاملاً نظام استبدادی را زیر سؤال بردند (نجفی، ۱۳۸۱، ش ۲۲، ص ۱۴۸-۱۳۳).

می‌توان گفت تقریباً از همین زمان به بعد بود که در برخی مراسلات و نطق‌های شاهانه دوره قاجار از واژه «ملت» به معنای مردم استفاده شد. نامه ناصرالدین‌شاه در واقعه رژی، پس از لغو امتیاز به میرزای شیرازی؛ از این دست است (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۸).

۲. گفتمان غربی

در این گفتمان، منشأ ظهور مفهوم ملت، رواج افکار ناسیونالیست‌های ایرانی؛ مانند

آخوندزاده، آقاخان کرمانی، ملک‌خان و در ادامه مشروطه‌خواهان غرب‌گرا معرفی شده است. ماشاءالله آجودانی که در دو بخش از کتاب «مشروطه ایرانی» به عنوان «ملت و دولت» و «ملت و ملی» به سیر تحول این مفهوم پرداخته معتقد است تا پیش از شکل‌گیری جریان روشن‌فکری در ایران، مفهوم «ملت» در مقابل «دولت»، به معنای شریعت و پیروان آن بود و تقسیم قدرت سیاسی - اجتماعی بر پایه این دوگانه: یا در حیطه اقتدار دین بود، یا در حیطه اقتدار سلطنت... از نهادها و سازمان‌های کارآمد جامعه مدنی خبری نبود، به همین جهت، از شاه و صدر اعظم و وزرایش به «رؤسای دولت» و از مراجع و مجتهدان به «رؤسای ملت» تعبیر می‌شد (آجودانی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۵).

از نظر آجودانی این جنبش مشروطیت بود که:

با ایجاد دولت قانونی و با نگارش قانون اساسی و وضع قوانینی تازه بر آن شده بود تا ساختار کلاسیک این دو قدرت سیاسی و اجتماعی را به هم زند و با محدود ساختن قدرت سلطنت و قدرت دین و روحانیون به قدرت تازه‌ای دست یابد؛ قدرتی که می‌بایست در حکومت قانون تجلی یابد (همان، ص ۱۷۲).

از نظر آجودانی تعبیر ملت در معنای جدید، از اوایل دوره قاجار، بیش‌تر از درون آثار ناسیونالیست‌های این دوره سر بر کشید و به معنای «اجماع رعایا» به کار برده شد. وی می‌نویسد:

ملک الشعرای بهار در جلد سوم سبک‌شناسی، در توضیح چگونگی پیدایی کلمات و ترکیبات تازه و استعمال پاره‌ای کلمات مستعمل به معانی جدید، اشاره‌ای دارد به رساله «رفیق و وزیر» میرزاملکم‌خان که در آن کلمه «ملت» به معنای جدید به کار برده شده است. [عبارت ملکم از این قرار است.] شصت سال است که اولیای دولت ایران در صدد اخذ تنظیمات فرنگ می‌باشند... و به جهت ترغیب ملت از هیچ قسم گذشت و هیچ نوع مشقت گریزان نبوده‌اند (همان، ص ۱۷۳).

به باور آجودانی؛ اگرچه به خلاف نظر بهار، اولین بار آخوندزاده در نقدی که در سال ۱۲۴۵ شمسی بر مندرجات روزنامه ملت ایران نوشت، از مفهوم جدید ملت استفاده کرد، ولی این کاربرد نیز مفهوم رایج و جا افتاده کلمه ملت در دوره ناصری نبود و حتی در نوشته‌های آخوندزاده نیز مفهوم ملت، گاهی به معنای دین و شریعت به کار رفته است (همان، ص ۱۷۵). اما به «برکت نهضت قانون‌خواهی و مشروطه‌طلبی»، این مفهوم تازه به فرهنگ ما راه یافت و تا حدودی جا افتاد.

این‌که پس از نهضت مشروطیت، مفهوم ملت با معنای جدید خود در ادبیات سیاسی - اجتماعی رایج شد، مطلب درست و صحیحی است. چنان‌که ناظم الاسلام کرمانی، کاربرد واژه ملت توسط ایرانیان را مربوط به بازگشت مردم از مهاجرت صغری و تسلیم شدن دولت می‌داند که برای اولین بار «فریاد زنده باد ملت ایران سر داده شد» (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۶۴). هم‌چنین «ناسیونالیسم» جز «در میان مثنوی از روشن‌فکران و تحصیل‌کردگان که - تحت تأثیر اروپا - شروع به ترویج آن کرده بودند»، رواج نداشت (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۱۱۰-۱۰۹).

لکن آنچه به نحو عینی و واقعی موجب هویت‌یافتن مردم در مقابل حکومت و سلطنت و استقلال‌یابی آن‌ها و باور به قدرت اجتماعی خود شد و نیز موجب هویت‌یابی در مقابل استعمار و بیگانگان شد، نهضت تحریم تنباکو بود و این را صاحب‌نظران متعددی مطرح و تأیید کرده‌اند. ادوارد براون معتقد است:

تنها نتیجه حاصله از این جنبش این بود که مردم ایران می‌خواستند «از این پس... به حساب آورده شوند». من بر آنم که بیداری ملی ایرانیان که هنوز تحول آن را شاهدیم، از همان روز آغاز گردید (براون، ۱۳۸۰، ص ۶۹).

توجه علمای مذهب به حقوق ملت و دفاع از آزادی آن‌ها در برابر سلطه استبداد در نهضت مشروطه نیز از آثار و نتایج بیداری ملت ایران در نهضت تحریم است. البته در دوره مشروطه هم‌چنان استعمال مفهوم «ملت» در معنای دین و شریعت رایج بوده و حتی در آثار برجسته اندیشه سیاسی این دوره، مانند «تنبیه الامه و تنزیه المله» مرحوم نائینی این کاربرد را شاهد هستیم، اما طرح و استدلال بر معنای جدید مفهوم «ملت»؛

یعنی دفاع از آزادی و برابری و حق انتخاب مردم در مقابل حکومت و قدرت‌های غیر مردمی کاملاً برجسته است. به طور مثال، نائینی در کتاب مذکور تلاشش «در راستای زدودن استبداد به نفع مردم (ملت به معنای جدید) بوده و به علاوه تلاشش در رفع اتهام و دورکردن نسبت استبداد از شریعت، برای کمک به رسیدن مردم به حقوق‌شان بوده است» (پورا‌براهیم اهوازی، ۱۳۹۷).

در بعد استقلال از بیگانه هم برخی معتقدند؛ اگرچه:

هویت‌یابی ایرانیان در برابر دیگری است که خود را تعریف می‌کنند و این تعریف خود در برابر دیگری وجه مهمی از ناسیونالیسم ایرانی است...، اما واقعه رژی، نخستین تمرین برای هم‌بستگی ایرانیان و مقابله‌جویی با بیگانگان با استفاده از عرق ملی محسوب می‌شود. گرچه این‌جا هم عرق ملی و عرق مذهبی توأمان در کنار یک‌دیگرند (مشایخی و غفاریان، ۱۳۸۶، ش ۸).

«ملت‌سازی» غربی و «ملی‌گرایی» لیبرال در دوره پهلوی اول

بین مفهوم جدید «ملت» و «ملی‌گرایی» پیوند خاصی وجود دارد. ملی‌گرایی سکه دو رویی است که یک طرف آن احساسات و علقه‌های پیونددهنده مردم و طرف دیگر آن حاکمیت ملی و مشارکت و اثرگذاری مردم است (بابایی زارچ، ۱۳۸۳، ص ۵۸). روی کرد تقلیل‌گرایانه نسبت به هر طرف این مفهوم، می‌تواند جامعه را با بحران مواجه کند. تأکید بر تعلق ملی بدون توجه به مشارکت ملی و تضعیف «ملت»، روی کردی بود که در زمان پهلوی اول در پیش گرفته شد. در دوره رضاخان به رغم این‌که بر «ملی‌گرایی» و ناسیونالیسم تأکید می‌شد، اما جایگاه مردم و به تبع آن، مفهوم جدید «ملت»، رو به افول گذاشت. البته رضاخان در ابتدای کار، غوغایی را با عنوان جمهوری‌خواهی به راه انداخت و فضای تبلیغاتی کشور را به این سمت سوق داد، منتها برخی نخبگان و علمای بیدار، مانع از این شدند که سلطنت مطلقه لباس جمهوری‌خواهی بپوشد. از طرف دیگر، شکست مشروطه و هرج و مرج، کشور را به

سمت شکل‌گیری یک دیکتاتوری پیش می‌برد و دستاوردهای بیداری مردم و «ظهور ملت» از بین می‌رفت. روشن‌فکران سرخورده از مشروطه شعار جدیدی را مطرح کردند که نقطه مقابل مفهوم جدید «ملت» محسوب می‌شد. آن‌ها در نشریات و سخنرانی‌های خود دم از «دیکتاتوری مصلح» و «استبداد منور» می‌زدند و آن را تئوری‌پردازی می‌کردند. مجله کاوه، مهم‌ترین ارگان روشن‌فکری این دوره به تبلیغ این فکر می‌پرداخت. در یکی از مقالات این روزنامه آمده است: راه‌های پیش روی ایران، یکی استبداد منور، مثل پطر کبیر و میکادوی ژاپن است و یا استبداد سنتی و یا مشروطه که مشروطه امکان‌پذیر نیست و شق اول اولویت دارد (تقی‌زاده، ۱۲۹۱، ش ۹، ص ۳-۴).

رضاخان و روشن‌فکران، وقتی که باب «ملت‌سازی» بر مبنای جنبش‌های اسلامی - ایرانی که مشروطه نمونه‌ای از آن بود، بسته دیدند، به سمت «ملت‌سازی» از طریق نژاد و تاریخ ایران باستان رفتند و «ناسیونالیسم آریایی» را به عنوان یک ایدئولوژی جای‌گزین اسلام، مبنای کار خود قرار دادند.

ناسیونالیسم آریایی از مؤلفه‌های جدید برای نوسازی ایران به حساب می‌آید و در پی آن است تا با احیا و تجدید حیات سنت‌ها و عقاید کهن و باستانی، نظم جدیدی را در تفکر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بازتولید نماید و زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی نوین را بر پایه سنت‌های کهن بنا نهاد (محرمی، ۱۳۸۶، ص ۶۹). پیش‌شرط اساسی ملت‌سازی، تعیین عناصر و اجزای هویت ملی است. در ناسیونالیسم آریایی رضاشاه، بر مؤلفه‌هایی چون نژاد آریایی، تاریخ باستانی، مفاخر ادبی و زبان فارسی تأکید می‌شود و عناصری؛ مانند سنت، مذهب و تاریخ اسلام کم‌رنگ می‌شوند (افرا و فیض، ۱۳۹۲، ش ۱، ص ۱۹).

رضاخان با روشن‌فکران در جداسازی مفهوم دین از ملیت توافق داشت، بر همین اساس، ناسیونالیسم (ملی‌گرایی) و پان‌ایرانیسم رضاخانی از میان عناصر چندگانه مفهوم ملیت، بر نژاد و تاریخ تأکید می‌ورزید (کچویان، ۱۳۸۴، ص ۱۰۰).

حسین کاظم‌زاده ایران‌شهر، یکی از مهم‌ترین پیش‌گامان ناسیونالیسم رویایی ایرانی در آستانه به‌قدرت‌رسیدن رضاشاه، درباره ضرورت رواج اندیشه ملت‌گرایی می‌نویسد:

یگانه محرک مقوی... فقط و فقط ملیت است و مقصود از آن این است که تمام افکار و قوا و مجاهدت‌ها و آرزوهای ملت ایران در این یک نقطه؛ یعنی ملیت تمرکز یابد... ملیت ما ایرانیت است... ایرانیت یک کلمه مقدس و جامعی است که تمام افراد ملت ایران را بدون تفریق مذهب و زبان در زیر سایه شهادت‌گستر خود جای می‌دهد (کاظم‌زاده ایران‌شهر، ۱۳۰۲، ش ۲، ص ۷۳).

مفهوم ملت در گفتمان مذهبی، ملی‌گرایی و چپ بعد از شهریور ۱۳۲۰

فضای فکری - سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰ را نمی‌توان فضای غلبه یک جریان فکری دانست. حکومت پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد که چندان جایگاه خود را به دست نیاورده بود، نتوانست یک جریان فکری خاص را بر ایران غالب کند و بعد از کودتا هم که بر فضای سیاسی کشور حاکم شد، به رغم تلاش‌های زیاد در فضای فکری و فرهنگی به چنین هدفی نرسید. به همین دلیل، به نظر می‌رسد بررسی مفهوم ملت از این تاریخ به بعد در چارچوب جریان‌های فکری - سیاسی متعدد امکان‌پذیر باشد. بعد از رفتن رضاخان، جریان‌های فکری - سیاسی مختلفی به میدان آمدند و دوره‌های فراز و فرودی را پشت سر گذاشتند. مهم‌ترین این جریان‌ها عبارتند از: جریان مذهبی، جریان چپ و جریان ملی‌گرا. هر یک از این سه جریان، روی‌کرد متفاوتی نسبت به مفهوم «ملت» و به تبع آن «ملیت» داشتند. از آن‌جا که بعد از شهریور ۱۳۲۰، جریان چپ زودتر از دیگر جریان‌ها غلبه خود را به دست آورد، ابتدا به بررسی روی‌کرد این جریان و سپس جریان ملی‌گرا و به دلیل این‌که جریان مذهبی تا انقلاب اسلامی و بعد از آن تداوم می‌یابد، بعد از آن به روی‌کرد جریان مذهبی می‌پردازیم.

جریان چپ و سوسیالیستی بعد از شهریور ۱۳۲۰ روشن‌فکران و نویسندگان زیادی را مقهور آرمان‌های به ظاهر مردمی و ملی خود کرده بود. شروع نفوذ این جریان در مناطق شمالی ایران و به خصوص بندر انزلی بود. این نحله فکری به تدریج از شمال ایران به سمت جنوب و تهران آمد و درست پس از رفتن رضاخان به طور جدی توسط

روشن فکران چپ مطرح شد و جاذبه زیادی را ایجاد کرد (جعفریان، ۱۳۸۹، ص ۲۷). این فعالیت طی چند سال، چنان دامنه‌اش گسترده شد که گرایش به مارکسیسم میان جوانان تحصیل کرده به اوج خود رسید و متدینین از این بابت سخت نگران شدند. در این میان، دانشگاه‌ها و نیز فضای ادبی کشور، تقریباً به طور در بست در اختیار حزب توده نماینده رسمی این جریان بود (همان، ص ۲۷-۲۶). نام این حزب به رغم مخالفت برخی اعضا که بر واژه «کمونیست» و «سوسیالیست» تأکید داشتند، نهایتاً به توصیه روس‌ها و به منظور جذب بیش تر «توده» گذاشته شد. حزب توده در ابتدای کار در مرام‌نامه هشت ماده‌ای، خود را مدافع استقلال کشور، دموکراسی، حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی، مبارزه با استبداد و... معرفی کرد. هم‌چنین اعلام نمود که حزب مجموعه‌ای از چهار طبقه کارگران، دهقانان، روشن فکران و پیشه‌وران است و سیاست داخلی حزب مبتنی بر دفاع از منافع ملی، قانون اساسی و دموکراسی است و از نظر خارجی مدافع سیاست ضد فاشیست و ضد استعماری می‌باشد (نوذری، ۱۳۸۰، ص ۲۹-۳۱).

این هشت اصل، همگی از اصولی بود که برای پیشرفت و ترقی ایران لازم شمرده می‌شد و برای جذب افراد به حزب بسیار کارآمد بود، اما گذشت زمان نشان داد که این اصول، شعارهای عوام‌فریبانه‌ای بیش نبودند.

حزب توده ایران را نمی‌توان از چارچوب افکار مارکسیستی و کمونیستی بیرون دانست. مارکس معتقد بود هر گونه شعار ملی‌گرایی فریبی بورژوازی است. وی برخلاف لیبرال‌ها، بر آن است:

که باید جامعه مدنی را نه به عنوان مقوله‌ای دارای وحدت، بلکه به مثابه پدیده‌های تعارض‌آمیز و مرکب از طبقاتی در نظر گرفت که ضرورتاً با یک‌دیگر در کشمکش‌اند (هولاب و هابرماس، ۱۳۷۵، ص ۲).

بنابراین، آن‌ها نیز به پیروی از اندیشه‌های مارکسیستی و هم‌کیشان روس خود، ملت را زاییده دوران سرمایه‌داری دانسته و هرگونه تحلیل در ارتباط با اوضاع جامعه را منوط به فهم روابط طبقاتی در درون یک جامعه می‌دانستند (حصوری، ۱۳۷۰، ص ۶۰).

دیدگاه‌های مارکسیستی بر مبنای تضاد طبقاتی شکل گرفته و سعی در تفسیر تمامی مسائل با استفاده از این تضاد را داشت و برای سایر مسائل از جمله ملت، اعتباری قائل نبودند و مفاهیمی چون ملت را ابزار دست نظام سرمایه‌داری در جهت کنترل و هدایت تضادها به بیرون از مرزها می‌دانستند.

حزب توده و جریان چپ در ایران با تأکید بر شعار انترناسیونالیستی در مسأله ملی‌گرایی هم با تضادهایی روبه‌رو بودند. همان‌گونه که گذشت، از طرفی در مرام‌نامه، خود را مدافع استقلال کشور معرفی می‌کنند و از طرف دیگر، برای انقلاب اکتبر و اتحاد شوروی، به عنوان پایگاه انقلاب پرولتاریایی پیروزمند، ارزش و احترام بسیاری قایل بودند و در سراسر دهه ۲۰ تسلیم سیاست شوروی بودند. هر دو جناح تندرو و میانه‌رو این حزب معتقد بودند که حزب باید وظایف بین‌المللی خود را مد نظر قرار دهد و سیاست‌های حزب را با سیاست‌های اتحاد شوروی هماهنگ سازد (زیبا کلام و رستمی، ۱۳۹۷، ش ۳۹، ص ۲۰۶). به طور کلی، حزب توده چنان در ایدئولوژی مارکسیسم مسخ شده بود که با «حمایت از واگذاری امتیاز نفت شمال در سال ۱۳۲۳ و تأسیس گروه‌های صلح به حمایت از سیاست بین‌المللی شوروی در اواخر دهه ۱۳۲۰ (همان). چنین می‌پنداشت راه را برای انقلاب نهایی مارکسی می‌ها می‌کند. حمایت حزب از «منافع شوروی در ایران به هیچ‌وجه تصادفی و گذرا نبود و از الگویی پیروی می‌کرد که سراسر فعالیت حزب را در ایران در بر می‌گرفت» (همان، ص ۶۴).

البته آنچه گفته شد، به معنای این نیست که در میان بخشی از چپ‌گرایان ایرانی نوعی ملی‌گرایی وجود نداشته باشد. به تعبیر یکی از محققین:

از کودتای ۲۸ مرداد، چپ ایرانی به سمت نوعی ملی‌گرایی گرایش پیدا می‌کند. در واقع اگرچه چپ ایرانی بسیار شعار انترناسیونالیستی می‌دهد، اما اگر این پوسته را خراش دهید، یک نوع ملی‌گرایی خاص در هسته چپ ایرانی قابل مشاهده است. همین واژه خلق که بسیار مورد استفاده چپ‌های ایرانی قرار می‌گیرد، متضمن خواست‌های استقلال‌طلبانه چپ‌گرایانه است.

این خواست، خودش را به شکل مبارزه مسلحانه یا سیاسی برای حفظ استقلال ایران در برابر امپریالیسم - حتی در میان برخی از آنان که نگرش انتقادی به شوروی داشتند، امپریالیسم شوروی - نشان می‌دهد (مشایخی و غفاریان، ۱۳۸۶، ش ۸).

ملی‌گرایی دومین جریان مهمی است که به مرور بعد از شهریور ۱۳۲۰ در شکل جدیدی احیا شد. ملی‌گرایی در ایران در انواع و اشکال مختلفی خودنمایی کرده است. نوع اول، ملی‌گرایی عصر مشروطه بود که بیش‌تر در آثار آخوندزاده، آقاخان کرمانی و تقی‌زاده خود را نشان می‌داد. نوع دوم در گفتمان سیاسی، عصر پهلوی مطرح شد که بر احیای هویت پیش از اسلام و الگوگیری از پادشاهان هخامنشی، مقابله با ارزش‌های اسلامی و جای‌گزینی ایدئولوژی جدید، تقویت دولت متمرکز و پاک‌سازی زبان فارسی از عربی متمرکز شده بود که می‌توان گفت تحقق عینی اندیشه ملی‌گرای عصر مشروطه بود. نوع سوم ملی‌گرایی ضد استعماری یا ضد امپریالیستی بود که در دوران نهضت نفت شکل گرفت و نماینده اصلی آن جبهه ملی بود و نوع چهارم ملی‌گرایی التقاطی است که از التقاط میان اسلام و ملی‌گرایی پدید آمده بود. البته همراه با تقدم ملیت بر دین که در گفتمان فکری نهضت آزادی و ملی‌گرای بعد از کودتای ۲۸ مرداد می‌توان آن را سراغ گرفت.

وجه مشترک انواع ملی‌گرایی در ایران تأکید بر مؤلفه‌های ملی و برتری‌دادن آن‌ها بر دیگر مؤلفه‌ها، حتی دین اسلام است. این جریان از آن‌جا که متأثر از تحولات و ایدئولوژی‌های غربی شکل گرفته، تفکر غربی را عمدتاً ملاک و معیار قرار می‌دهد؛ هر چند در برخی دوره‌ها به ویژه در دوره نهضت نفت گرایش ضد امپریالیستی و ضد استعماری هم پیدا می‌کند. این جریان فکری خودآگاهی و استقلال «ملت» از «دولت» و «بیگانه» را در سایه ملی‌گرایی و اولویت‌دادن به مؤلفه‌های ملی دنبال می‌کند. به عبارت دیگر، از دیدگاه این جریان، تأکید بر «ملیت» به ظهور «ملت» می‌انجامد. جریان ملی‌گرا یک جریان نخبه‌گراست و در تفکر و عمل روی‌کرد غیر توده‌ای دارد. به همین دلیل، با اقدامات مردمی و منش مردم‌گرایانه رهبران دینی سازگاری ندارد. به عبارت دیگر،

ملت‌گرایی جریان ملی‌گرا، ملت‌گرایی واقعی و حقیقی نیست. مفهوم «ملت» در ادبیات جریان ملی‌گرا؛ البته زیاد به کار برده شده اما آن را بر اعمال اراده غیر مستقیم مردم و به نحو قیم‌مآبی می‌توان تحویل برد.

در طول نهضت امام خمینی 1 و بعد از انقلاب اسلامی نیز این جریان به رغم این‌که گرایش مذهبی پیدا کرده بود، اما رویه انقلابی و مردمی امام را نمی‌پذیرفت و با شعار «شاه باید سلطنت کند، نه حکومت» به دنبال اصلاحات به اصطلاح دموکراتیک بودند. بعد از انقلاب نیز این جریان رویه قیم‌مآبی را دنبال می‌کرد. چنان‌که در جریان تدوین و تصویب قانون اساسی، ملی‌گراها تأکید داشتند که این کار در قالب نخبگانی و توسط مجلس مؤسسان؛ آن هم با یک پیش‌نویس مشخص و قطعی صورت بگیرد، اما امام خمینی 1 بر مردمی‌بودن این فرآیند تأکید داشت. ایشان در پاسخ به این جریان می‌فرمایند:

مجلس مؤسسان، اگر اعتبار دارد، برای این است که مجلس مبعوث از ملت است. خود ملت حق ندارد رأی بدهد، لکن وکیل ملت حق دارد؟! این چه غلطی است!... یک نفر چه حقی دارد برای ۵۳ میلیون جمعیت رأی بدهد؟! این حق برای این است که شما می‌خواهید رأی بدهید. رأی شماست. میزان؛ رأی ملت است... شما خون دادید، حقوق‌دانان برای شما تکلیف معین کنند؟! خودتان باید تکلیف معین کنید. شما بید، همین ملت... رأی مردم را هیچ، حساب نکنید؛ مردم را به حساب بیاورید... قانون اساسی را هم آن‌ها بنویسند؟! آن‌ها رأی بدهند؟ غرب‌زده‌ها رأی بدهند؟ میزان شما هستید. آن کسی هم که این‌ها خودشان قبول دارند - ولو دروغ می‌گویند بعضی‌شان - دکتر مصدق هم وقتی که مطلبی پیش آمد که من حالا یادم نیست، آمد بالا ایستاد و گفت من با خود مردم صحبت می‌کنم؛ به وکلا کار ندارم؛ وکلا صدای مردمنده؛ من با خودشان صحبت می‌کنم. ما از خودتان رأی می‌خواهیم. ما اگر چنان‌چه هیچ هم وکیل نگیریم، شما هستید میزان (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۱۷۳-۱۶۹).

زمانی هم که جریان ملی‌گرا به دلیل مقابله با نظام جمهوری اسلامی مورد طرد امام قرار گرفت، ایشان در پاسخ به کسب تکلیف برخی مسؤولان درباره ادامه فعالیت نهضت آزادی، فرمودند:

در موضوع نهضت به اصطلاح آزادی، مسائل فراوانی است که بررسی آن محتاج به وقت زیاد است. آنچه باید اجمالاً گفت، آن است که پرونده این نهضت و همین‌طور عمل‌کرد آن در دولت موقت اول انقلاب شهادت می‌دهد که نهضت به اصطلاح آزادی طرف‌دار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است (همان، ج ۲۰، ص ۴۸۱).

مرحوم سیداحمد خمینی هم در بخشی از نامه خود در جواب به اتهام جعل سخنان امام درباره نهضت آزادی می‌نویسد:

این‌ها اصل و اساس برای‌شان ریاست است. اگر به میهن هم علاقه دارند، میهنی است که رئیسش آنان باشند (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۳۲).

جریان سومی که بعد از شهریور ۲۰، میدان وسیع‌تری برای فعالیت پیدا کرد، جریان مذهبی است. این جریان تلاش می‌کند با حفظ و تقویت هویت دینی؛ هم هویت ملی را بازسازی کند و هم نقش مردم را به عنوان یک عنصر تأثیرگذار و مستقل از دولت و حکومت ارتقا دهد. جریان مذهبی، این بازسازی و ارتقا را در سایه احیای فرهنگ دینی و عمق‌بخشیدن به آن امکان‌پذیر می‌دانستند. آن‌ها مشکل اصلی روی‌کرد پهلوی اول و در ادامه پهلوی دوم را در یک‌پارچه‌سازی ملی، تأکید بر مؤلفه‌های ایرانی منهای مؤلفه‌های دینی و مذهبی می‌دانستند و معتقد بودند اسلام و مذهب تشیع؛ هم به لحاظ آرمانی و هم عینی و مصداقی، نه تنها با ایران و ایرانیت تنافی ندارد، بلکه آن را تقویت می‌کند و جداسازی آن‌ها هر دو آسیب می‌زند.

به تعبیر ریچارد کاتم؛ اگرچه «ارزش‌های ناسیونالیسم ارزش‌هایی غیر دینی‌اند و آموزه‌های اسلامی به طور ضمنی ارزش‌های منحصرأ غیر دینی را رد می‌کنند». اما بررسی تاریخ معاصر ایران و نحوه عمل‌کرد جریان مذهبی و روحانیت در ایران نشان

می دهد که:

وفاداری به ملت ایران و وفاداری به اسلام می توانند همزمان در فرد واحدی وجود داشته باشند. برخورد بین این دو هنگامی پیش می آید که میان مقام‌ها و مراجع مادی و دنیوی کشمکشی روی دهد و بخواهند برای این کشمکش توجیه مرامی و ایدئولوژیکی بتراشند. [چنان‌که رضاخان چنین رویه‌ای در پیش گرفت] چنان‌چه روحانیت ایران در یک سازمان مبتنی بر سلسله‌مراتب پلکانی مجتمع می‌شد، کشمکش هم جنبه جدی و حادث‌تری به خود می‌گرفت. اما رهبران روحانی در سراسر این قرن، ارزش‌های لیبرالی و ملی را پذیرا شده و ارزش‌های ملی را آن‌چنان تعبیر و تفسیر کرده‌اند که برخوردی با ارزش‌های اسلامی نداشته باشد (کاتم، ۱۳۷۱، ص ۱۹۰).

از آن‌جا که این جریان پس از نهضت امام خمینی 1 و انقلاب اسلامی عمدتاً در مسیر افکار و عمل‌کرد امام خمینی قرار می‌گیرد، سرنوشت مفهوم «ملت» در نظر این جریان در چارچوب افکار و عمل‌کرد بنیان‌گذار انقلاب اسلامی دنبال می‌شود.

مفهوم ملت در اندیشه بنیان‌گذار انقلاب اسلامی امام خمینی 1

چگونگی مفهوم ملت در عصر انقلاب اسلامی را به دو شکل می‌توان تبیین کرد. اول بر اساس اندیشه رهبر و معمار این انقلاب و دوم با تحلیل عمل‌کرد نظام جمهوری اسلامی. از آن‌جا که نظام جمهوری اسلامی در کلیت خودش ماهیت متفاوتی از اندیشه‌های امام خمینی 1 ندارد، می‌توان در این زمینه به تبیین اندیشه‌های امام خمینی اکتفا کرد.

ایشان با وجود پذیرش مفهوم ملت به عنوان مجموعه‌ای از افراد موجود در یک سرزمین معین و تحت حاکمیت سیاسی خاص، اما از ایدئولوژی ملی‌گرایی انتقاد می‌کنند. به تعبیر دیگر، امام از «ملت‌گرایی» دفاع می‌کنند، نه «ملی‌گرایی».

از نظر ایشان حفظ ملت ایران و مملکت ایران از واجبات الهی است و همه نوع فداکاری برای حفظ آن لازم است. اما هر کجا ملت در مقابل اسلام قرار گیرد، اولویت

به اسلام داده می‌شود. می‌فرمایند:

ما ملیت را در سایه تعالیم اسلام قبول داریم... ملت، ملت ایران است. برای ملت ایران هم همه جور فداکاری می‌کنیم، اما در سایه اسلام است. نه این‌که همه‌اش ملیت و گبریت (گبر = مجوس) ملیت حدودش حدود اسلامی است و اسلام هم تأیید می‌کند او را، ممالک اسلامی را باید حفظ کرد. دفاع از ممالک اسلامی جزء واجبات است. لکن نه این‌که ما اسلامش را کنار بگذاریم و بنشینیم فریاد ملیت بزنیم و پان ایرانیسم (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۱۲۴-۱۲۳).

اولویت اسلام بر ملیت از دیدگاه امام تنها به اولویت دین بر دیگر چیزها نیست. بلکه معتقدند اسلام بیش از هر چیز دیگری به ملت ایران انسجام و وحدت و عزت و استقلال بخشیده است. به عبارت دیگر، از دیدگاه ایشان حداقل در تاریخ ایران نمی‌توان از ملیت دم زد و از اسلام دفاع نکرد. ایشان می‌فرمایند:

اسلامی بودن بیش از ایرانی بودن بین افراد ملت ایران روابط مستحکم برقرار کرده است (همان، ج ۴، ص ۵۰۸).

دفاع از «ملت» در اندیشه امام از بعد توجه به حقوق ملت هم برجسته، بلکه مورد تأکید است. به طور قطع می‌توان گفت در اندیشه امام حقوق ملت به ویژه حق آن‌ها در انتخاب کارگزاران، دارای اولویت نخست است و این بیش از هر چیز دیگری به استقلال و عزت یک ملت در مقابل استبداد و استعمار منجر می‌شود. اگر مفهوم ملت از هویت‌یابی و استقلال‌یابی مردم در مقابل حاکمان خلق می‌شود، اندیشه امام بیش‌ترین کمک را به خلق این مفهوم کرده‌اند.

واژه «ملت» در نسبت با معنای قدیم؛ یعنی کیش و آیین هم در اندیشه امام قابل پیگیری است. از دیدگاه امام، در ایران اسلامی معنای قدیم ملت؛ یعنی کیش و آیین و معنای جدید آن؛ یعنی مردم با موجودیت مستقل از دولت، به نحوی در هم تنیده شده‌اند که قابل تفکیک نیستند و می‌توان گفت در ایران ملت و ملیت بدون دین و شریعت معنای محصلی ندارد. به همین دلیل است که در برخی بیانات امام توجه به

ملیت ایرانی بدون دین و آیین مردم، تقابل با اسلام تلقی شده است. چنان‌که می‌فرمایند:

آن‌هایی که می‌گویند ما ملیت را می‌خواهیم احیا بکنیم، آن‌ها مقابل اسلام ایستاده‌اند. اسلام با ملیت مخالف است. معنی ملیت این است که ما ملت را می‌خواهیم و اسلام را نمی‌خواهیم (همان، ج ۱۳، ص ۷۸).

امام خمینی ۱ بارها بر این نکته تأکید کرده‌اند که ملت ایران، اسلام را می‌خواهد. روشن است که این دیدگاه امام، مبتنی بر پذیرش دین اسلام از سوی ملت ایران و طرف‌داری و فداکاری این ملت برای اسلام است و به معنای این نیست که اسلام‌خواهی مردم ایران یک امر ذاتی و ازلی است. امام خمینی در بیان ذیل در پاسخ به برخی از دولت‌مردان که شعار «ملت با من است» را سر می‌دادند، به صراحت پاسخ می‌دهد که «ملت با اسلام است» و تأکید می‌کنند که «اگر ملت را می‌خواهید؛ یعنی اگر می‌خواهید از ملت دم بزنید، نمی‌توانید اسلام‌خواهی ملت را نبینید. ایشان می‌فرمایند:

ملت ایران رأی داده است به جمهوری اسلامی؛... گفته ما اسلام را می‌خواهیم؛... اگر ملت را می‌خواهید، هی نگویید که «ملت با من است»، «ملت با من است». ملت با اسلام است. نه با من است و نه با شما و نه با دیگری. من اگر یک کلمه‌ای بر خلاف اسلام بگویم، همین ملت می‌ریزند و من را از بین می‌برند. ملت اسلام را می‌خواهد. ملت شخص نمی‌خواهد؛ شخص پرست نیست (همان، ج ۱۴، ص ۳۷۱).

اساساً توجه امام به حقوق مردم به ویژه حق انتخاب آن‌ها در تمامی سطوح حکومت، عامل اصلی در هویت‌یابی و استقلال‌یابی ملت در مقابل حکومت؛ یعنی همان معنای جدید مفهوم «ملت» است. جمله معروف «میزان رأی ملت است» (همان، ج ۸، ص ۱۷۳) و نیز این بیان که: این‌جا آرای ملت حکومت می‌کند، این‌جا ملت است که حکومت را در دست دارد و این ارگان‌ها را ملت تعیین کرده است و تخلف از حکم ملت برای هیچ‌یک از ما جایز نیست و امکان ندارد (همان، ج ۱۴، ص ۱۶۵)، به خوبی عمق معنایی مفهوم «ملت» در کاربرد جدید را می‌رساند.

تکوین مفهوم «ملت» به معنای جدید در اندیشه امام و به طور کلی در اندیشه دینی، به ویژگی‌های مفهوم «ولایت فقیه» نیز مربوط می‌شود. ولایت در ترکیب ولایت فقیه با توجه به معنای ولایت که بر نزدیکی و قرب تأکید دارد، به این نکته توجه می‌دهد که رابطه فقیه و مردم یک رابطه دو سویه و هم‌افزاست. مردم در این رابطه به عنوان یک عنصر مستقل که بر اساس علم و ایمان نقش ایفا می‌کند، دیده می‌شوند. این استقلال هویت‌بخش است و فقیه را ملزم می‌کند که اولاً به «اراده عمومی» مردم احترام بگذارد و تنها با اقتناع عمومی مسیر الهی را ببیند.

مفهوم «ملت» در اندیشه امام را از زاویه دیگری هم می‌توان مورد بررسی قرار داد و آن نسبت مفهوم «ملت» با مفهوم «امت» است. امت یکی از مفاهیم اساسی در اندیشه امام خمینی 1 محسوب می‌شود. شکل‌گیری «امت اسلامی» یکی از آرمان‌های امام به شمار می‌آید، منتها ایشان تحقق این آرمان را از مسیر استقلال داخلی و خارجی مسلمانان هر جامعه و هر کشور می‌داند. خودباوری و شخصیت‌یافتن مردم در هر کشور اسلامی در مقابل حکومت‌ها و داشتن حق تعیین سرنوشت و نیز استقلال در برابر قدرت‌های بیگانه و دشمنان اسلام، هدف و شعار اصلی امام خمینی می‌باشد. این اهداف، نه با مفهوم «ملت» و «ملیت» ناسازگار است و نه با مفهوم «امت»، بلکه ملیت و ملی‌گرایی به معنای قومیت‌گرایی و قبیله‌گرایی از دیدگاه امام مطرود و موجب جدایی و افتراق امت اسلامی می‌شود (قاضی‌زاده و ضیایی‌فر، ۱۳۷۷، ص ۵۷۶).^۲ از دیدگاه ایشان قبول قومیت و ملیت به معنای پذیرش تنوع است. به صورتی که پیام اسلام؛ یعنی پیامی واحد به زبان‌ها و رنگ‌های مختلف بیان شوند. از این حیث اسلام به عنوان هویتی فراگیر و چترگونه است که هویت‌های گوناگون قومی / ملی را پس از پذیرش رنگ اسلام، در رنگین‌کمانی از نژادها و اقوام قبول می‌کند. ولی مقدم‌داشتن هویت قومی / ملی را تعصب جاهلی می‌داند که عامل تفرقه و اختلاف در داخل امت اسلامی است. زیرا برتردانستن و مقدم‌دانستن یک قوم / نژاد / ملت، مغایر حکم اسلام دال بر فضیلت بودن تقوا و برتری اهل تقوا نسبت به دیگران است (قاسمی، ۱۳۸۹، ش ۳، ص ۱۴۵).

نتیجه‌گیری

در ایران معاصر، تحول مفهوم «ملت» از کیش و آیین به معنای جدید، طی فرآیند تکاملی تحولات تاریخی معاصر ایران صورت گرفته است. در یک فرآیند تکاملی از رسمیت آیین تشیع در دوره صفویه تا قیام مردم مسلمان ایران علیه حکومت پهلوی، عنصر آگاه، تعیین‌کننده و مسؤولیت‌پذیری به نام ملت ایران شکل گرفت. این فرآیند تکاملی را می‌توان چنین بیان کرد: پس از شکل‌گیری هویت ملی در دوره صفویه، به مرور حول محور فرهنگ تشیع، یک وحدت، انسجام و آگاهی مشترکی میان ایرانیان در جغرافیای ایران به عنوان یک کشور مستقل به وجود آمد. با روی کار آمدن قاجار و شکل‌گیری حوادثی؛ مانند جنگ‌های ایران و روس و در پی نفوذ استعمار، امتیازهای استعماری؛ مانند رویتر و رژی، به مرور سطح دیگری از وحدت و انسجام ملی در بین مردم ایران در تقابل با استعمار و استبداد شکل گرفت. پس از این، مردم ایران در سایه رهبری علمای شیعه، هویت مستقلی از دولت و حکومت پیدا کردند و به مرور، زمینه کاربرد واژه ملت در معنای جدید فراهم شد. چرا که تا قبل از آن، این واژه به کیش و آیین اطلاق می‌شد. هم‌زمان با تحولات جدید اروپا و انتقال مفاهیم غربی به ایران، مفهوم «ملت» به معنای جدید در ادبیات روشنفکری نیز به کار رفت. این هم‌زمانی باعث شد، تحول مفهوم «ملت» - از کیش و آیین، به معنای جدید - در ادبیات دینی، متأثر از رواج افکار جدید تلقی شود و ظهور واقعی «ملت» در سایه جریان بیداری اسلامی نادیده گرفته شد. در این مقاله تلاش شد با بررسی پدیدارشناسانه مفهوم ملت در تاریخ معاصر ایران، این سوء تفسیر، یا به تعبیری سکولاریزاسیون مفاهیم تاریخ و اندیشه معاصر، نقد شود. تبیین این لایه نادیده گرفته شده و نشان‌دادن امتداد آن تا انقلاب اسلامی، روشن‌گر این شد که تأکید امام خمینی 1 بر ملت و رأی ملت و این‌که این ملت اسلام را می‌خواهد، چه معنایی دارد و چگونه تبیین می‌شود.

یادداشت‌ها

1. منظور از عصر مشروطه تقریباً از ده تا پانزده سال قبل از نهضت مشروطه تا روی کار آمدن رضاخان است.
2. برای مطالعه بیشتر درباره مفهوم امت و نسبت آن با مفهوم ملت در اندیشه امام خمینی؛ ر.ک: به منابع شماره: ۲۵، ۳۳ و ۴۲ از فهرست منابع.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آجودانی، ماشاءالله، مشروطه ایرانی، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۲.
۳. آشوری، داریوش، «ملیت و قومیت ایران: از امپراطوری به دولت - ملت»، ماهنامه ایران فردا، ش ۱۸، آذر ۱۳۹۴.
۴. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران: مروارید، ۱۳۸۰.
۵. اخوان زنجانی، جلیل، پژوهش واژه‌های سریانی در زبان فارسی، تهران: انتشارات بهمن، ۱۳۶۹.
۶. افرا، هادی و فیض، رضا، «تبارشناسی مفهوم هویت در گفتمان‌های سیاسی ایران معاصر»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۱، بهار و تابستان، ۱۳۹۲.
۷. امام خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام، ج ۴، ۸، ۱۰، ۱۳، ۱۴ و ۲۰، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵.
۸. بابایی زارچ، علی محمد، امت و ملت در اندیشه امام خمینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
۹. براون، ادوارد، انقلاب مشروطیت ایران، تهران: کویر، ۱۳۸۰.
۱۰. بهروز، مازیار، شورشیان آرمان‌خواه، ترجمه مهدی پرتوی، تهران: نشر ققنوس، ۱۳۸۰.
۱۱. پورابراهیم اهوازی، محمدصادق، بررسی مفهوم ملت در اندیشه سیاسی نائینی، ۱۳۹۷، مندرج در پایگاه شبکه اجتهاد به آدرس: <http://ijtihadnet.ir>
۱۲. تقی‌زاده، سیدحسن، «نکات و ملاحظات، بی‌قیدان و سیاست‌چیان»، مجله کاوه، سال دوم (دوره جدید)، ش ۹، فروردین ۱۲۹۱.
۱۳. جعفریان، رسول، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)، تهران: نشر علم، چ ۱۳، ۱۳۸۹.
۱۴. جمالزاده، ناصر، «جایگاه مردم در اندیشه و عمل سیاسی علمای شیعه از جنبش تنباکو تا انقلاب اسلامی»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق ۷، ش ۲۲، تابستان ۱۳۸۳.
۱۵. حصوری، علی، ضحاک، تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۰.
۱۶. خمینی، سیداحمد، مجموعه آثار یادگار امام، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵.

۱۷. رامپوری، محمد بن جلال‌الدین غیاث‌الدین، **غیاث اللغات**، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۳.
۱۸. زیباکلام، صادق و مسعود رستمی، «رویکرد ایدئولوژیک حزب توده نسبت به جامعه مدنی: ۱۳۲۰-۳۲»، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، سال دهم، ش ۳۹، بهار ۱۳۹۷.
۱۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، **ترجمه المیزان**، ترجمه محمدباقر موسوی، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲.
۲۰. طیب، سیدعبدالحسین، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۲، قم: مؤسسه سبطين، ۱۳۸۶.
۲۱. عالم، عبدالرحمن، **علم بنیادهای سیاست**، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.
۲۲. فتح‌اللهی، محمدعلی، «تحول مفهوم ملیت در عصر مشروطیت»، **مجله حوزه**، ش ۱۳۷، آذر و دی ۱۳۸۵.
۲۳. قاسمی، محمدعلی، «دیالکتیک امت و ملت در آراء امام خمینی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، ش ۳، پاییز ۱۳۸۹.
۲۴. قاضی، ابوالفضل، **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی**، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۲۵. قاضی‌زاده، کاظم، با هم‌کاری ضیایی‌فر، سعید، **اندیشه‌های فقهی سیاسی امام خمینی**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۷.
۲۶. کاتوزیان، هما، **دولت و جامعه در ایران**، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۹.
۲۷. کاتم، ریچارد، **ناسیونالیسم در ایران**، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۱.
۲۸. کجویان، حسین، **تطورات گفتمان‌های هویتی در ایران**، تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.
۲۹. گولد، جولیس و کولب، ویلیام، **فرهنگ علوم اجتماعی**، ترجمه باقر پرهام، تهران: مازیار، ۱۳۹۲.
۳۰. مجتهدزاده، پیروز، **جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی**، تهران: سمت، ۱۳۸۱.
۳۱. کاظم‌زاده ایرانشهر، «ملیت و روح ملی ایران»، **مجله ایرانشهر**، سال دوم، ش ۴، ۱۳۰۲.
۳۲. محرمی، غلامحسین، **تاریخ تشیع از پیدایش تا عصر غیبت صغری**، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.
۳۳. مختار عمر، احمد، **المعجم اللغة العربية المعاصرة**، ج ۳، قاهره: عالم‌الکتب، ۲۰۰۸م.
۳۴. مشایخی، مهرداد و غفاریان، متین، «نهال ملی‌گرایی در خاک چپ»، **شهروند**، ش ۸، تیرماه ۱۳۸۶، آدرس اینترنتی: <http://ensani.ir/fa/article/45250>

۳۵. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۳.
۳۶. معین، محمد، فرهنگ دو جلدی معین، تهران: انتشارات ادنا، ۱۳۸۶.
۳۷. ناظم الاسلام کرمانی، محمد، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱ و ۲، تهران: آگاه، ۱۳۶۲.
۳۸. نجفی، موسی، «فرآیند سکولاریزاسیون مفهوم ملت در ایران»، کتاب نقد، ش ۲۲، ۱۳۸۱.
۳۹. نوذری، عزت‌الله، تاریخ احزاب سیاسی در ایران، شیراز: نوید، ۱۳۸۰.
۴۰. هابزاد، ای جی، ملت و ملی‌گرایی پس از ۱۷۸۰، ترجمه جمشید احمدپور، مشهد: شهر نیکا، ۱۳۸۱.
۴۱. هولاب، رابرت و هابرماس، یورگن، نقد در حوزه عمومی، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، ۱۳۷۵.